

بر خود لازم می دانم از توجه و عنایت خاص استاد معظم نامبرده سپاسگزاری نمایم.



دریادار غلامعلی بایندر فرمانده نیروی دریایی جنوب - از افسران تحصیلکرده ارتش در دهه ۱۳۱۰ - ۱۳۲۰ در شهریور ۱۳۲۰ بوسیله انگلیسیها به شهادت رسید.

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)



ستوان ۲ جواد لنگرانی



محمد حسین صادقی پوران



ستوان ۳ ابرالقاسم آگهی



مالی یدالله ستارپور



ستوان ۲ حسین دربندزاد



ستوان ۲ اصغر افتخاری



ستوان ۲ امیر وفا



مسعود محمدزاده



ستوان ۱ احمد امینزاده



ستوان ۱ رضا توفیقی



سروان مهندس هرمز فریور



نصرت الله زشگیان



ستوان ۳ حمید صیامی



ستوان ۲ جهانگیر فهیمی



ستوان ۲ غلامرضا بازرگان



علینقی رئیس دانا



سروان محمود مرادی



سرهنگ عابدین نوائی



ستوان ۱ حسین سیمی

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)



ابوالحسن رفیعی



ستوان یکم هوائی مرتضی زربخش



ستوان یکم هوائی عنایت اللہ - رضا



ستوان ۲ جواد ارش یار



ستوان یکم مجید مشهور



ستوان فنی زلفعلی عنبری



ستوان یکم مراد رزم آرا



ستوان یکم محمد شهبازی



ستوان دوم روئین در



سروان عبدالرحیم ندیمی



احمد شفاهی



سرگرد میلانیان

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

افسرانی که در سالهای ۱۳۲۵ - ۱۳۲۳ به حزب توده فرقه دموکرات جذب شده بودند



ستوان ۲ جواد زرندی



سروان هدایت‌الله حاتمی



ستوان ۲ یدالله شه دوست



ستوان ۱ هوشنگ طفرائی



سروان بهرام دانش



ستوان ۱ محمود ختائی



ستوان ۱ کاظم صادقی



ستوان محمود اعلم‌الهدی



ستوان ۱ غلامحسین بیلاکی



سروان جلال‌الدین خلعت‌بری



سروان پیرزاد



ستوان ۳ اکبر صادقی‌زاده



ستوان ۲ قربانعلی آرین‌تاش



ستوان ۱ غلامحسین قمصریان



ستوان ۳ علی نیری



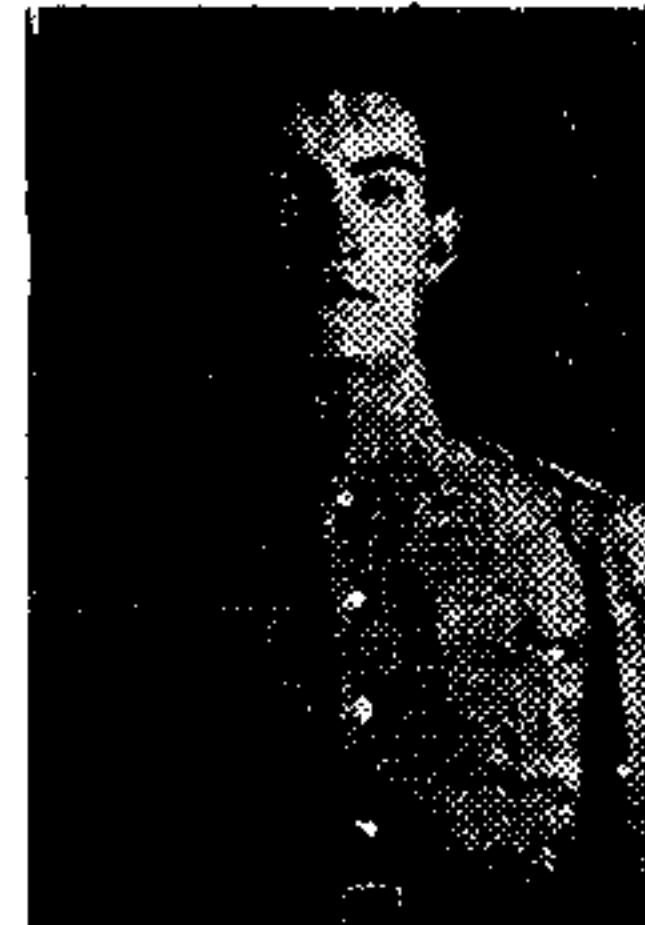
ستوان ۲ ابوالحسن رحمانی



ستوان ۱ مهندس بهمن قهرمان



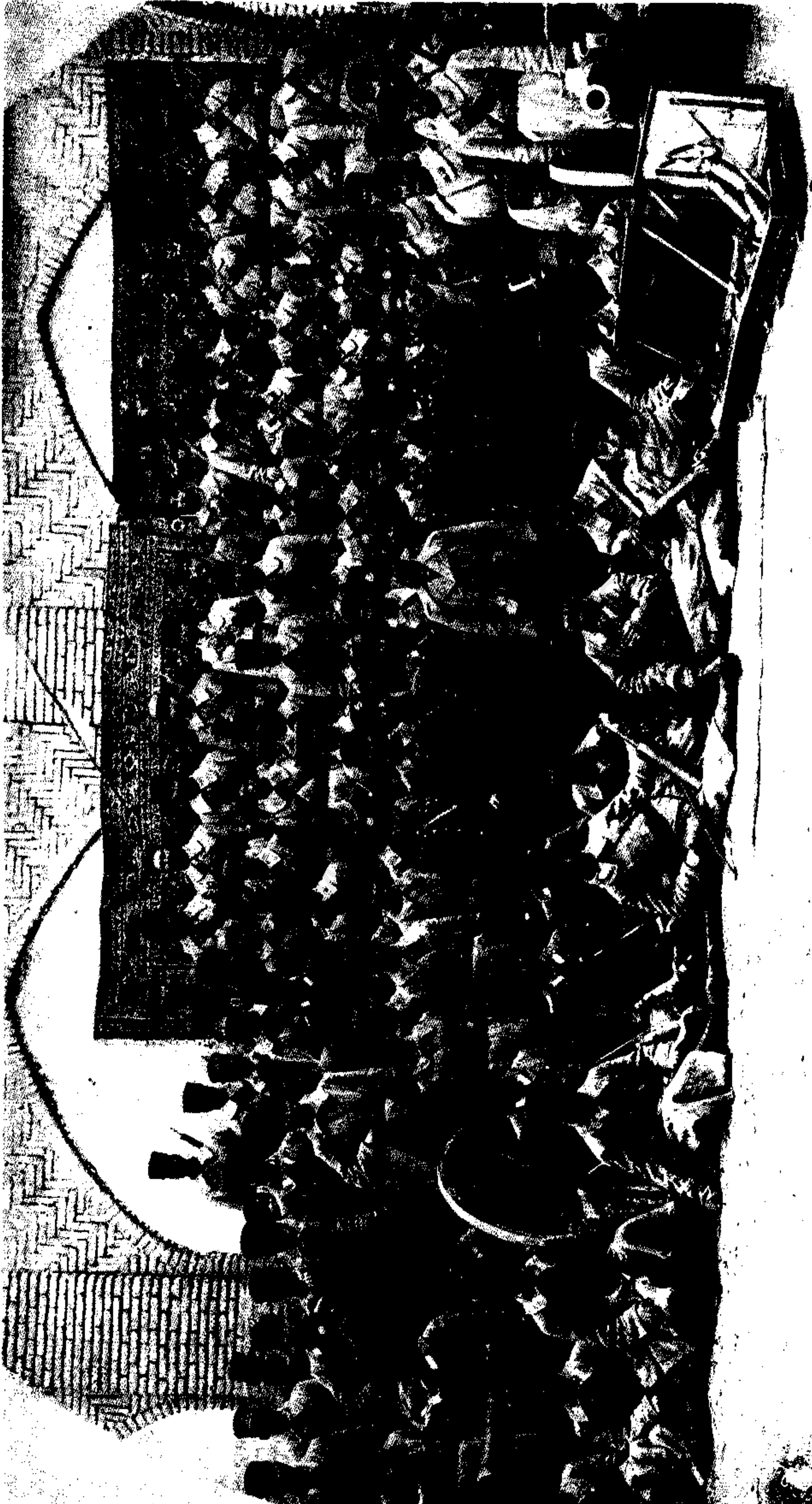
ستوان ۲ یوسف یمینی



ستوان ۱ عبدالحسین آگاهی

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

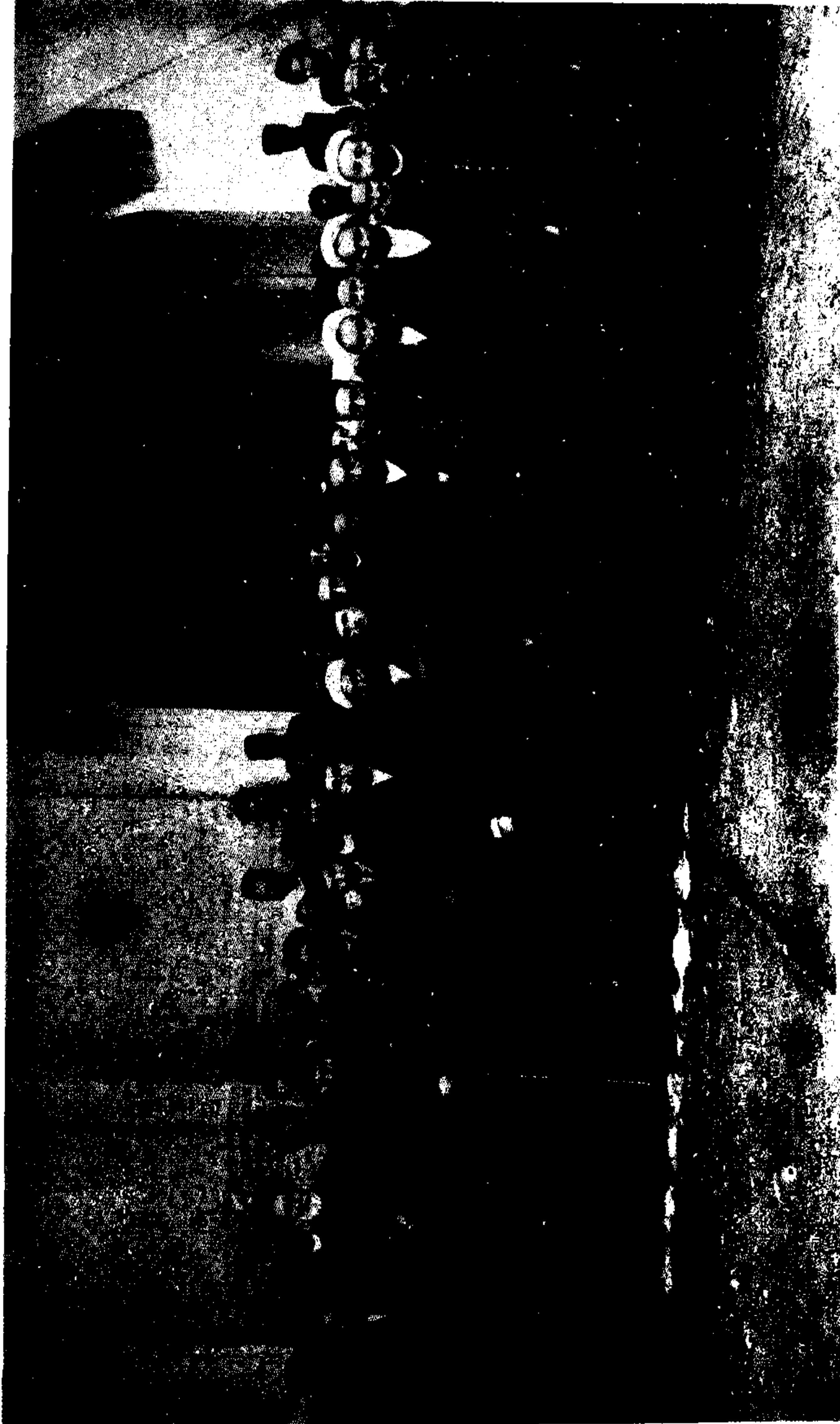




نشکر خراسان در سالهای ۱۳۰۷-۱۳۰۸

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

روحانیون و محترمین و اهالی مشهد در حدود سال ۱۳۰۶



[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

جشن ۴ اردیبهشت ۱۳۰۷ اداره قشونی

در سیستان (نصیر آباد)



[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

افسران لشکر شرق - حدود سال ۱۳۰۶ ه.ش



[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)



لشکر شرق در حدود سال ۱۳۰۷



# فصل اول

## پیشینه

لشگر خراسان از ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ هـ.ش

### پیشینه لشگر خراسان در سالهای پیش از ۱۳۲۰

لشگر خراسان در سال ۱۳۰۰ شمسی پس از اینکه قیام کلنل محمدتقی پسیان با کشته شدن ناگهانی او در یک نبرد عشایری با اکراد قوچان از میان رفت، با اعزام گردانهایی از تهران به فرماندهی امیرپنجه حسین آقا خزاعی پایه گذاری شد.<sup>(۱)</sup>

حوزه استحفاظی لشگر عبارت بود از خراسان، استرآباد - گرگان، قائنات، سیستان، بجنورد، قوچان، شاهرود، بسطام. عده افراد و دواير لشگر شامل ۱۳۷ افسر، ۳۳۷۷ سرباز و ۱۱۱۹ رأس اسب بود.

عناصر متشکله لشگر عبارت بودند از عده‌ای از قزاقهای اعزامی از تهران - هنگ ۱۰ ژاندارمری استرآباد (که پس از ادغام ژاندارمری با قزاقخانه تشکیل قشون متحدالشکل را داده بودند) هنگ قائنات - هنگ سرباز سده - قسمت توپخانه سیستان.

در سال ۱۳۰۵ لشگر شرق از یک تیپ مختلط، در مشهد و یک هنگ مختلط در سیستان تشکیل می شد. تیپ مختلط مشهد عبارت بود از سه هنگ پیاده، سوار، توپخانه و هنگ مختلط سیستان که از یک گردان پیاده و یک گردان جمازسوار و یک آتشبار توپخانه تشکیل می شد.<sup>(۲)</sup>

در سال ۱۳۰۹ هنگ مختلط سیستان از ترکیبات لشگر شرق جدا و به تیپ مختلط سیستان تبدیل شد. سپس از لشگر شرق نیز مجزا گردید و به نام تیپ مستقل سیستان واحد جداگانه‌ای را تشکیل داد.

طولی نکشید که تیپ مختلطی به نام تیپ بلوچستان در خاش تأسیس گردید بدین ترتیب پیوستگی نظامی و سنتی پادگانهای سیستان و بلوچستان به لشکر شرق خاتمه یافت.<sup>(۳)</sup>

در سال ۱۳۱۴ شمسی لشکر شرق با شماره ترتیب ارتشی ۹ یکی از یگانهای مهم ارتش ایران را تشکیل می داد. در جنوب خراسان نیز واحد نظامی دیگری زیر عنوان لشکر نمره ۸ مکران مستقر شده بود. پنج سال بعد در تقسیم بندی واحدهای بزرگ نظامی، لشکر نهم در خراسان، لشکر هشتم در کرمان و لشکر دهم در گرگان استقرار یافته بودند.

لشکر دیگری نیز با عنوان و شماره لشکر هیجدهم در تربت جام تأسیس شده بود که تا واقعه شهریور ۱۳۲۰ شکل حقیقی لشکر به خود نگرفته بود.<sup>(۴)</sup>

این لشگرها از نظر وسایل و تجهیزات در سطح بسیار نازلی قرار داشتند. به عنوان مثال در حالی که بیشتر ارتشهای دنیا در دهه ۱۹۳۰ به بعد بطرف وسایط نقلیه موتوری پیش می رفتند بیشتر لشگرهای خارج از تهران، فاقد خودروهای مخصوص حمل نفرات بودند. و اسب و قاطر همچنان در ترابری نظامی مقام مهمی داشتند.<sup>(۵)</sup>

بنابه گفته یکی از افسران بلندپایه ایرانی تنها «هنگها به نام لشگر خوانده شدند. بدون در نظر گرفتن افسران و وسایل لازم فقط نفرات [سربازان و وظیفه] را زیاد کردند» و نیز «اسلحه بهترین اسلحه ولی تناسبی با هم نداشتند. ۱۵۰ هزار تفنگ، ۱۰۰۰ مسلسل، ضدارابه اصلاً وجود نداشت...» «فرماندهان عالی رتبه نداریم چون تعلیمات نبوده، همه فاقد اصول فرماندهی هستند. ستادها میرزابنویسی است امراء روی سوابق و آشنایی ها روی کار آمده اند. کادر امراء ارزشش صفر، نه اطلاعات علمی و نه تجربیات جنگی دارند. فقط تظاهر بلدند.»<sup>(۶)</sup>

بطور کلی هر لشکر ارتش ایران در آن دوران دارای چهار یا سه یا دو هنگ پیاده، دو یا یک هنگ سوار، یا یک گردان مستقل سوار، یک تیپ یا یک هنگ مختلط توپخانه، مرکب از دو یا یک گردان و یا یک آتشبار بود.<sup>(۷)</sup>

لشگر مشهد که از مهم‌ترین واحدهای کشور بود در شکوفاترین سالهای حیات خود یعنی ۱۳۲۰-۱۳۱۹ هـ. ش شامل شش هنگ بود که محل استقرار چهار هنگ آن، دو هنگ پیاده و دو هنگ سوار در مشهد بود. یک هنگ سوار در بیرجند و هنگ ۲۸ پیاده در تربت جام مستقر بود. ضمناً یک واحد مستقل بزرگ در بیرجند واقع در جنوب مشهد موضع گرفته بودند.<sup>(۸)</sup>

تصور می‌رفت لشگر هیجدهم روی کاغذ، همان هنگ ۲۸ پیاده باشد که در تربت جام استقرار یافته بود.

\* \* \*

در تابستان ۱۳۲۰/۱۹۴۱ م افسران نیز مانند دیگر مردم ایران آگاهی چندانی از اوضاع و احوال جهان نداشتند.

جنگ جهانی دوم که از پائیز سال ۱۳۱۸ آغاز شده بود برای آنان مسأله‌ای دور و تا حدودی هیجان‌انگیز، مانند فیلمهایی که گهگاه در سینماها می‌دیدند جلوه می‌کرد اطلاعاتی که باید از اوضاع جهان و به وسیله رسانه‌های گروهی در دسترس مردم کشور گذارده شود به وسیله دوروزنامه نیمه‌دولتی با مدیران و سردبیرانی متملق و درباری، به شدت زدوبندچی، مرعوب و مجذوب دربار و شهربانی و یک خبرگزاری دولتی به شدت محافظه‌کار آن هم پس از عبور از هفت‌خوان سانسور دربار و شهربانی انتشار می‌یافت.<sup>(۹)</sup>

رادیو، به ویژه برنامه‌های فارسی رادیو برلین مهمترین وسیله کسب خبر از جهان بود.

از طریق سخن‌پراکنی‌های همان رادیو و بعدها رادیوهای لندن و مسکو و باکو بود که مردم ایران اطلاعات ناچیزی درباره جنگ خانمانسوزی که در جهان درگیر شده بود و شعله‌های آن به تدریج به خاور نزدیک سرایت می‌کرد می‌یافتند. تفرشیان می‌نویسد:

«به هر حال مشغولیات همه [افسران] قمار بود: افسرهای ارشد قمارهای بزرگ‌تر و افسران جزء قمارهای کوچک‌تر»<sup>(۱۰)</sup> بقیعی نیز اشاره می‌کند که افسران برای بازی بلیارد و تخته‌نرد سردست می‌شکستند و نوبت می‌گرفتند.<sup>(۱۱)</sup> نوشته‌های سرهنگ افشاراوغلو و ستوان یکم رضا محتشمی نیز حکایت از ناآگاهی کامل افسران از جریان حوادث دنیا در آن سال سرنوشت‌ساز می‌کند.<sup>(۱۲)</sup> قضاقدری بودن، شگفت‌زده شدن و سر به سرنوشت فرو آوردن از این نوشته‌ها می‌بارد. برای ثبوت ناآگاهی فرماندهان ارتش ذکر واقعه‌ای از زبان بقیعی یکی از افسران لشکر مشهد که در سالهای قبل از ۱۳۲۰ درجه‌دار ستاد بوده است، خالی از لطف نیست.

شبی که او در سالن کتابخانه باشگاه لشکر سرگرم درس خواندن بوده و جدول افعال فرانسه را با صدای بلند (آهنگ بخصوص صرف می‌کرده) فرمانده لشکر (سرلشکر محتشمی)، رئیس دژبان و عده‌ای دیگر که حین عبور و سرکشی، از بلند صحبت کردن شخصی به زبان خارجی متعجب و مشکوک شده بودند، سرزده وارد سالن می‌شوند و فرمانده دژبان بقیعی را متهم می‌کند که در حال پچ‌پچ با شخصی در بیرون باشگاه [از طریق پنجره که به باغ شهرداری باز می‌شده است] و دادن اطلاعات محرمانه به زبان روسی بوده است. وی سه روز بازداشت بوده و سپس به رکن دوم اعزام می‌شود و در آنجا پس از بازجویی کامل و اطمینان از اینکه اسراری را به زبان روسی مخابره نمی‌کرده و تنها در حال صرف گرامر زبان فرانسه بوده است، مرخص می‌شود.<sup>(۱۳)</sup>

رویداد مهم دیگر در زندگی لشکر شرق، واقعه معروف به قیام مردم علیه رفع حجاب زنان و برخورد خشونت‌بار سرتیپ مطبوعی فرمانده لشکر (البته به دستور تهران) با متحصنین در صحن مقدس آستان قدس و به رگبار مسلسل بستن عده زیادی از مردم بود که در پیامد این واقعه محمدولی خان اسدی نایب‌التولیه نیز به اتهام یا پاپوش شرکت در قضیه و برانگیختن عده‌ای از اهل منبر به اعتراض به رفع حجاب دستگیر شد و چندی بعد تیرباران گردید.<sup>(۱۴)</sup>

شرح کامل این واقع را نویسندگان و شهود واقعه به تفصیل و بارها نگاشته‌اند و احتمال داشت که این واقعه با کمی نرمش و انعطاف به نحو مسالمت‌آمیز و با پرهیز از خونریزی عده‌ای مردم مسلمان و پاکدل حل شود که اینگونه رفتار نشد. (۱۵)

در رژیم دیکتاتوری رضاشاه خشونت و اعمال قوه قهریه اصلی‌ترین و طبیعی‌ترین و اولیه‌ترین وسیله برخورد با مردم بود و تصادفی نبود که حادثه‌ای چون این حادثه نیز به خونریزی وسیع بست‌نشینان بینجامد. (۱۶)

### رویداد شهریور ۱۳۲۰ و متلاشی شدن لشکر خراسان

آشکار بود که در رویداد مهمی مانند حمله و پیشروی نیروهای شوروی و بریتانیا به ایران، منطقه استراتژیک بسیار مهمی مانند خراسان نیز از تعرض ارتشهای بیگانه مصون نمی‌ماند. (۱۷)

شرح پیشروی نیروهای شوروی در استان خراسان در دهها مقاله و دهها کتاب آورده شده و اسناد و مدارک متعدد آن تقریباً به طور کامل در دسترس قرار گرفته است. (۱۸)

آنچه از نظر ما اهمیت دارد تأثیر این رویداد بر یک سلسله وقایع بعدی است که در فرجام به حادثه معروف به قیام افسران توده‌ای منتهی می‌شود و بدیهی است بدون آگاهی از تأثیربخشی این حادثه بر وقایع بعدی، بررسی و تحلیل واقعه مشهور به قیام، ناقص و یک‌بعدی خواهد بود.

در سپیده‌دم روز سوم شهریور ۱۳۲۰/۲۵ اوت ۱۹۴۱ ارتش شوروی در سه محور آذربایجان، گیلان و خراسان و گرگان وارد خاک ایران شد.

پیش از رسیدن نیروهای زمینی به شهرهای بزرگ مجاور مرز شوروی مانند تبریز، اورمیه (۱۹) [رضاییه در آن دوران] رشت، انزلی، مشهد نیروی هوایی شوروی به بمباران نیمه‌سنگین سربازخانه‌ها و مراکز مهم استراتژیک پرداخت. عملیات ارتش شوروی همزمان و هماهنگ با حمله ارتش انگلیس در جنوب جنوب‌غربی و مغرب

ایران صورت پذیرفت.

نیروی هوایی شوروی در بمباران شهرهایی مانند بندرانزلی (پهلوی) و رشت و شهرهای آذربایجان و خراسان بیش از حد ضرورت اقدام به بمباران و کشتار حتی غیرنظامیان می‌کرد<sup>(۲۰)</sup> زیرا از نظر تبلیغاتی هر چه جنگ در کشور بی‌دفاع و ضعیفی مانند ایران شدیدتر و جدی‌تر انجام می‌شد، برای دولت شوروی که در جنگ با آلمانها دچار شکستها و عقب‌نشینی‌هایی شده بود، در داخل کشور ایجاد وجهه و حیثیت می‌کرد و فیلمبرداری از صحنه‌های اسارت ایرانیان به بالا بردن روحیه مردم شوروی که درگیر حملات هوایی مهیب و پیشرویهای خردکننده ارتش آلمان نازی بودند، کمک می‌نمود و از سوی دیگر طعم یک پیروزی سریع و آسان به سربازان شوروی چشانده می‌شد<sup>(۲۱)</sup>

از مدتها پیش فرودگاه مشهد به عنوان یک پایگاه هوایی قابل توجه و محل استقرار یکی از هنگهای هوایی نیروی هوایی نوبنیاد ایران مورد بحث بود. در روز چهارم شهریور هواپیماهای شوروی فرودگاه مشهد و سربازخانه‌ها را سه بار بمباران کردند. زیرا فرودگاه مشهد به عنوان محل فرود و بنزین‌گیری هواپیماهای لوفت‌هانزای آلمان در مسیر افغانستان و چین و ژاپن در مطبوعات غرب مورد بحث قرار گرفته بود.

هر چند چنین واقعه‌ای به راستی اتفاق نیفتاده و هواپیماهای آلمان در سر راه خود به کابل چندباری بیشتر در مشهد فرود نیامده بودند، اما روسها به دیده سوءظن به این پایگاه هوایی حمل و نقل تجاری و غیرنظامی می‌نگریستند.<sup>(۲۲)</sup>

یکان هوایی مشهد در اسفندماه ۱۳۱۴ش با استقرار چند فروند هواپیمای کهنه و از رده خارج مانند آواکس پکازوس در فرودگاه آن شهر شکل گرفته بود. در آغاز سال ۱۳۱۵ هنگ هوایی مشهد تأسیس شد. وظیفه عمده این هنگ شرکت در رژه نظامی روزهای سوم اسفند هر سال بود. بقیعی درجه‌دار لشگر و افسر بعداً توده‌ای در کتاب خود اشاره به پرواز پرسر و

صدای این هواپیماهای کهنه در مراسم روز سوم اسفند [سالروز کودتای رضاخان] می‌کند. (۲۳)

در شهریور ۱۳۲۰، هنگ هوایی نمره چهار مشهد، شامل دو گردان، سه گروه اکتشافی و یک گروه مستقل شکاری بود که در مجموع ۱۹ هواپیمای بدردنخور شامل ۱۲ فروند آواکس پکازوس، اکتشافی، بمباران و ۷ فروند تایگر موس مشقی در اختیار داشت. (۲۴)

هیچ‌یک از این هواپیماها قابلیت درگیری با هواپیماهای مهاجم شوروی را نداشت.

گفتنی است که نیروی هوای شوروی در سالهای آغازین جنگ دوم جهانی در رده نیروهای هوایی اروپا، مرتبه‌های آخر را اشغال می‌کرد و خلبانان شوروی قابل مقایسه با خلبانان انگلیسی که آلمانی‌ها به زحمت از عهده آنها بر می‌آمدند نبودند.

در یک تاریخچه کوتاه از جنگهای هوایی سال جنگ دوم جهانی چاپ شده در ماهنامه استوری ایلوسترta، چاپ ایتالیا آمده است که خلبانان آلمانی برای دریافت نشان صلیب آهنی به تعداد بیشتری تلفات از خلبانان نیروی هوایی شوروی و ساقط کردن هواپیماهای آنان نیاز داشتند، در حالی که در نبرد هوایی بریتانیا با ساقط کردن تنها چند فروند هواپیمای دشمن به دریافت نشان نائل می‌آمدند. بالا بردن تعداد پیروزی در جبهه شرق برای رسیدن به حدنصاب دریافت نشان صلیب آهنی، نشانه آن بود که نیروی هوایی آلمان، ارزش کمی برای کارایی خلبانان شوروی در اوان جنگ قائل بود.

شکی نیست که بعدها خلبانان شوروی قابلیت فراوانی یافتند و به خوبی توانستند حریفان آلمانی خود را تار و مار کنند. (۲۵)

اما در ایران، در سال ۱۳۲۰ برابر ۱۹۴۱ که مقارن با اوایل جنگ شوروی با آلمان بود، علی‌رغم مهارت و قابلیت فردی خلبانان، هواپیماهای کهنه، از رده خارج و ناقص موجود در ارتش و حتی همان هواپیماهایی که در کارخانجات هواپیماسازی شهباز به وسیله کارشناسان انگلیسی از روی مدل‌های کهنه ساخته می‌شدند، درخور برابری با



هواپیماهای شوروی و بریتانیا نبودند. (۲۶)

هنگ هوایی مشهد در جریان دو روز جنگ هرگز نتوانست به نبرد هوایی با جنگنده‌های شوروی پردازد زیرا اساساً هواپیمای جنگنده در اختیار نداشت و تنها بمب‌افکن‌های کهنه و از رده خارج شده و ناقصی در اختیار آن یگان بود که مهم‌ترین وظیفه سرگرد داراب جهانسوزی فرمانده هنگ سالم رساندن آن هواپیماهای بی‌فایده به تهران بود. (۲۷)

شگفت این که آن خلبان در این وظیفه نیز موفقیت نیافت و تعدادی از هواپیماها که خود او نیز در داخل یکی از آنها بود در بین راه مشهد - تهران سقوط کردند و از بین رفتند و تومار زندگی هنگ بدین ترتیب درهم پیچیده شد. (۲۸)

### مشهد سه بار به وسیله هواپیماهای شوروی بمباران شد

بنابه تصریح و تأکید سرکلرمونت اسکیرین سومین بمباران فرودگاه مشهد بسیار شدید بود. در این حمله یک برج مستقیماً هدف بمب قرار گرفت. چهار ایرانی کشته و ۱۸ تن زخمی شدند و شش هواپیما روی زمین متلاشی گردید.

«حمله مردم مشهد را از رختخوابها بیرون کشید. خیابانها از اتومبیل‌های نظامی و کامیونها و وسائط نقلیه شخصی پر شد. اندکی پس از طلوع آفتاب قسمت اعظم پادگان به سوی شمال غربی در جهت جاده فرچان به حرکت درآمد. چه تصور می‌شد واحدهای روسی از آن سمت سرازیر شوند.

در شهر هرج و مرج شدیدی برپا شد هزاران نفر از مردم، اعم از غنی و فقیر در حالی که به سوی حومه شهر به راه افتاده بودند، دیده می‌شدند. گروه معدودی از آنها به وسیله اتومبیل‌ها و کامیونها حرکت می‌کردند و بقیه در حالی که اموال و احشام و اطفال خویش را همراه داشتند به وسیله درشکه و یا فاطر، الاغ و گاری و خلاصه هر وسیله دیگری که گیر آورده بودند به راه افتاده بودند...» (۲۹)

پاکروان استاندار، جیل اسکوایر سرکنسول انگلیس در مشهد را به استانداری فراخواند و سعی کرد او را به میانجیگری وادارد. بعد از ظهر روز ۲۶ / اوت ۱۹۴۱ / چهارم شهریور هواپیماهای شوروی دوباره فرودگاه (میدان طیاره) و هدفهای نظامی را بمباران کردند.

شهر در سکوت عمیقی فرو رفت. بیشتر مردم شهر را ترک کرده و به روستاهای اطراف پناه برده بودند. لشگر نهم شروع به ستانش یعنی ضبط اتومبیل‌های مردم کرد. کامیونها و خودروها برای اعزام سربازان به جبهه مصادره می‌شد و در برابر ضبط وسایط نقلیه فقط رسید داده می‌شد. دارندگان اتومبیلها اتومبیل‌های خود را پنچر می‌کردند یا موتور را معیوب می‌نمودند یا اصولاً اتومبیل را در جایی پنهان می‌کردند تا از تحویل دادن به ارتش درامان باشند.

شب چهارم پنجم شهریور کارخانه برق از کار افتاد و تاریکی بر شهر حکمفرما شد.

لشگر به دلیل در اختیار نداشتن ضد هوایی، کامیون به تعداد کافی و هواپیماهایی که قادر به پرواز اکتشافی باشند تقریباً به هیچ کار مهمی دست نزد. ستون‌هایی از ارتش در گردنه‌ها و معابر شمال مشهد مستقر شدند و صبحگاه روز پنجم شهریور دستور بازگشت به آنان داده شد.

اسکرین با آن زبان نیشدار خاص انگلیسی نوشت:

«اندکی پس از سحرگاه افراد و کامیون‌های حامل سربازانی که روز قبل شجاعانه برای مقابله با دشمن از شهر خارج شده بودند باز می‌گردند و سپس به سوی زاهدان جاده جنوب غربی را در پیش می‌گیرند.»<sup>(۳۰)</sup>

نیروهای سرخ شهر قوچان را در فاصله ۱۵۰ کیلومتری شمال غربی مشهد اشغال کرده بودند.

استوارت محقق آمریکایی می‌نویسد که ژنرال‌های شوروی به روستائیان مرزی اظهار می‌داشتند که ارتش سرخ به دلیل وجود مأمورین خرابکار آلمان در ایران با استناد به مواد مخصوص قرارداد ۱۹۱۲ وارد ایران شده است.

روستائینی که در تمام عمر خود حتی یک نفر آلمانی ندیده بودند هاج و واج به روسها می‌نگریستند و اظهارات مترجمین آنها را می‌شنیدند.<sup>(۳۱)</sup>

لشگر ۹ خراسان به مقاومت بی‌اثر و ناچیزی در برابر روسها دست زد. جزئیات

عملیات به اصطلاح تدافعی لشگر را که از اعزام واحدهای پیاده نظام و احياناً محمول به محورهای مرزی و بازگردانیدن منهزمانه آنان تجاوز نمی کرد، افسرانی مانند سرهنگ لطف الله افشار اوغلی،<sup>(۳۲)</sup> سرهنگ حسن یکرنگیان،<sup>(۳۳)</sup> ستوان یکم رضا محتشمی،<sup>(۳۴)</sup> سروان ابوالحسن تفرشیان<sup>(۳۵)</sup> و افسران دیگر منتشر کرده اند. فرمانده لشگر خراسان سرلشگر محتشمی بود که بعد از شهریور ۱۳۲۰ به دلیل رها کردن پست فرماندهی به دادگاه نظامی فراخوانده شد.

تفرشیان در کتاب خود تصور روشنی از وضعیت لشگر مشهد ترسیم می کند. بنابه مشاهدات او چند روز پس از آغاز حمله یک مشت سرباز بی فرمانده و بی انضباط که بعضی یک تفنگ و بعضی دو تفنگ روی شان داشتند و یکی کفش و یکی میچ پیچ نداشت و یا در جبهه بی فرمانده مانده یا از قسمت خود عقب مانده بود در شهر سرگردان بودند و با اینکه گرسنه بودند. به علت بی عرضگی یا نجابت یا انضباط حتی جرأت نمی کردند از دکان نانوايي یک دانه نان بگیرند و بخورند.

«موقعی که به مشهد رسیدم، حالت جنگی به این صورت بود که یک مشت سرباز بی فرمانده و بی انضباط توی شهر ولو بودند. هر سربازی یک تفنگ روی دوشش بود و یکی کفش نداشت دیگری میچ پیچ، بعضی ها دو تا تفنگ روی دوششان بود. این ها سربازانی بودند که یا در جبهه بی فرمانده مانده، یا از قسمتشان عقب مانده بودند. قسمت آنها سراسیمه عقب نشینی کرده، این ها جدا مانده و به مشهد آمده بودند در مشهد هم جایی نبود که بروند، سربازخانه ها تخلیه شده بی صاحب بود. جبهه ظاهراً در باجگیران و سرخس و این قسمت ها بود. عده ای به محور باجگیران رفته، عده ای به دره گز و سرخس و اینجاها که هیچ کدام به جبهه واقعی نرسیده بودند. هر قسمت شاید بیست، یا حداکثر پنجاه کیلومتری از مشهد دور شده، بی هیچ برخورد و یا تماسی، سرانجام متفرق شده بودند. در آن موقع استعداد جنگی ما در مقایسه با ارتشهای دیگر خیلی ضعیف بود فقط خودمان تصور می کردیم، یا به ما باورانده بودند که خیلی قوی هستیم. ارتش ما هیچ گونه تماس جنگی با شوروی نگرفت. همه از نیمه راه خودبه خود برگشتند یا به علت عدم امکانات و عدم مدیریت و یا چون تصمیم به ترک مقاومت گرفته شده بود به آنها دستور برگشت داده بودند.»<sup>(۳۵)</sup>

لشگر هیچ تماس جنگی با روسها نگرفته بود. واحدهایی که از شهر خارج شده بودند یکی پس از دیگری به دنبال دریافت فرمان ترک مقاومت به شهر باز می گشتند و در سربازخانه مستقر می شدند. بمباران ضعیف چند نقطه شهر که مراکز نظامی و فرودگاه

بود باعث تخلیه مشهد از سوی مردم شده بود.

تفرشیان از زبان یک افسر دژبان شنید که هنوز سر و کله ارتش شوروی در مرز پیدا نشده فرمانده لشگر به یزد فرار کرده بود.

«تعریف می‌کرد چند کامیون ارتش که باید خواروبار قسمت‌ها را به جبهه می‌برد مأمور حمل اثاثیه فرمانده لشگر شد. آجودانش به اتفاق استوار نگهبان منزل، اثاثیه فرمانده لشگر حتی خرده‌ریز منزل را بار کردند و به سوی تربت حیدریه و بعد یزد و تهران حمل کردند. او که رفت، به دنبالش رئیس ستادش رفت و دیگران هم رفتند. ظاهراً ستادشان را بردند تربت حیدریه ولی بعضی از قسمت‌هایی که بعداً به دنبال فرمانده لشگر به تربت حیدریه رسید، نه فرمانده لشگری در آنجا دید و نه رئیس ستادی. همه فرار کرده بودند طبعاً وقتی فرمانده لشگر به این ترتیب مرکز فرماندهی‌اش را رها می‌کند و حتی اثاثیه‌اش را فراموش نمی‌کند، معلوم است دیگران چه می‌کنند. می‌گفتند: فرمانده هنگ پیاده که مشهدی هم بود، حتی ذغالی را که برای سوخت زمستانش ذخیره کرده بود با خود حمل کرد و جیم شد.»<sup>(۳۶)</sup>

تفرشیان سپس می‌نویسد:

«من خودم در جبهه نبودم ولی می‌گفتند که سربازها فقط چهل و هشت ساعت اول غذا داشتند و بعد اصلاً کسی مأمور نبود غذایی از جایی به این‌ها برساند. اگر قسمت‌ها غذایی از محل گیر می‌آوردند که هیچ والا اداره یا سازمانی وجود نداشت که مسوول تأمین تدارکات قسمت‌ها در جبهه باشد.

هنگ توپخانه فرضاً به توپ‌ها رفتند و هنگ دیگر به زورآباد. غذای این‌ها را باید مرکز تدارکات لشگر که در مشهد بود فراهم می‌کرد ولی در مشهد اساساً کسی نمانده بود، چرا؛ سربازهای آواره بودند که با دو تفنگ روی شانه، مقابل دکان‌های نانوايي گدایی می‌کردند. با این وضع چطور می‌توان انتظار داشت که سربازی بجنگد؟<sup>(۳۷)</sup>

نظیر این وضع در جاهای دیگر هم دیده می‌شد.

در خوزستان عده زیادی از سربازان به هنگام عقب‌نشینی در دشت شادگان بر اثر تشنگی و نداشتن آب آشامیدنی جان خود را از دست داده بودند.<sup>(۳۸)</sup>

در رشت از ابتدا فرمانده لشگر آمادگی یگانهای خود را برای مقاومت اعلام داشته بود.

لشگر گیلان به دو دستگاه آتشبار کرانه‌ای مجهز بود که روز اول و دوم جنگ با شلیک پی‌درپی توانست مانع نزدیک شدن کشتی‌های جنگی شوروی به ساحل انزلی شود. اما دستورهای ضد و نقیض مرکز که کاملاً خلاف و بی‌قاعده بود و حتی موجب

حیرت فرماندار گیلان مجد شد و بالاخره صدور دستور ترک مقاومت؛ به از هم پاشیدن لشگر منتهی شد. (۳۹)

در آذربایجان؛ اوضاع به گونه‌ای پیش رفت که فرمانده لشگر سرلشگر مطبوعی از جنوب کشور سردرآورد و نظر رضاشاه در پاسخ تلگراف او از دورترین نقطه نسبت به تبریز در پی نوشت گزارش تلگرامی او، این بود: چگونه ممکنست فرمانده لشگری تا این اندازه از مرکز لشگر خود دور شود. (۴۰)

مطبوعی چند ساعتی پس از آغاز حمله نیروهای شوروی و پس از دیدن نخستین بمبارانهای مرکز استان با ستاد خود راه جنوب را پیش گرفت که یکی از افسران وظیفه لشگر در خاطرات خود جزئیات آن عقب‌نشینی برق‌آسا و عجیب را مجسم کرده است. (۴۱)

تقریباً همه امیران و فرماندهان لشگرهای مستقر در استانهای مرزی کشور به استثنای چند تن به محض اینکه پیشروی سریع نیروهای بیگانه را دیدند و به ناتوانی واحد خود در دفاع از مواضع سرحدی و میان‌راهی آگاه شدند، با این اعتقاد راسخ که «کاری نمی‌توان کرد» و «هرگونه مدافعه‌ای به خونریزی بیشتر می‌انجامد» دست از دفاع کشیدند و یا در گمراهه‌هایی که دستورهای ضد و نقیض ستاد ارتش در تهران آنان را بدانها سوق می‌داد سرگردان شدند و عقب‌نشینی را در فرصت بسیار کوتاهی به فرار سریع و بدون نظم، از هم پاشیده‌شدن واحدهای تحت فرمان و بالاخره پناهنده شدن شخص خود به تهران و یا شهرهای بسیار امن مرکزی و جنوبی تبدیل کردند.

فرمانده لشگر تبریز پس از اعزام چند هنگ از واحدهای لشگر خود که تنها یک قرص نان خشک به هر سرباز به عنوان آذوقه داده شده بود، به محض نزدیک شدن نیروهای شوروی به تبریز، شروع به عقب‌نشینی در جاده آذرشهر به مراغه کرد و واحدهای پیاده و سواره و توپخانه زیر فرمان او بطور نامنظم و با وضعیت بسیار پریشانی عازم جنوب شدند. در جلوی همه یگانها، فرمانده لشگر با ستاد خود که سوار چند کامیون بودند، حرکت می‌کرد و برای محافظت عقبه در سر درود و آذرشهر و شیرامین و

عجب شیر، واحدهای کوچکی را به منظور مقاومت و ایجاد تأخیر در تعقیب ستاد لشگر! باقی می‌گذارد. با این عقب‌نشینی، جاده تبریز به تهران بلاذفاع و حرکت نیروی مهاجم به سوی پایتخت بلامانع شد.

عده‌ای از افسران به دلیل نگرانی برای خانواده‌های خود به لباس دهاقین ملبس شده پای پیاده به شهر مراجعت می‌کردند.

فرمانده و ستاد و افسران لشگر تبریز در شب پنجم شهریور یعنی فقط ۴۸ ساعت پس از آغاز حمله روسها در مراغه مستقر شدند و نیروهای ارتش سرخ در تعقیب آنها حرکت کرده، پس از خلع سلاح یک هنگ در دهخوارقان، مسیر خود را ادامه دادند.

فرمانده لشگر ۳ با ستاد خود با حفظ فاصله با نیروهای شوروی مرتباً در حال عقب‌نشینی بود. پس از آن که دستور ترک مقاومت از مرکز رسید، سربازان را در میاندوآب به حال خود رها کرد. روسها وارد آن شهر شدند و افسران و سربازانی را که در میاندوآب به حال انتظار بسر می‌بردند خلع سلاح و افسران را بازداشت کردند.

نیروهای سرخ در جاده‌های اطراف شهر تبریز در حال گشت بوده، سربازان ارتش ایران را سوار کرده پس از پاره کردن پاگونیهای ایشان آنان را دسته‌دسته به شهر می‌آوردند و مرخص می‌کردند سربازان اسلحه خود را به قیمت ناچیزی می‌فروختند و گاهی آن را در بیابان می‌ریختند.

عده‌ای از افراد شرور نیز برای تملک اسلحه در بیابانها و نواحی دوردست سربازانی که اسلحه خود را همراه داشتند به قتل می‌رساندند. (۴۲)

فرمانده لشگر و ستاد او پس از سقوط میاندوآب با سرعت عقب‌نشینی خود را ادامه دادند. وی روز ششم شهریور وارد سقز شد. از آنجا راهی سنندج گردید و در همه جا با هول و هراس خبر حرکت نیروی سرخ را اعلام می‌داشت و باعث وحشت مردم می‌شد. ضمن عبور از یک گردنه توپی که همراه بود به دره پرت شد. بنابراین سبکبار حرکت خود را ادامه داده از آنجا به همدان و ملایر و اراک و سپس به تهران آمد.

فرمانده و ارکان لشگر ۱۲ کرمانشاه به ملایر عقب‌نشینی کردند. نخستین سربازان

ارتش انگلیس که برای نقشه برداری وارد ملایر شده بودند، در میهمانخانه ضمن صرف ناهار به افسران ایرانی برخورد کرده خنده کنان و برای تمسخر به آنان ادای احترام می کردند.

«آمار نفرات سلاح موجود در لشکر ۱۲ که به وسیله چند کامیون به ملایر آورده شده بود در تاریخ ۱۸ شهریور ۱۳۲۰ عبارت بود از نود افسر، هزار تیرفشانگ، سی قبضه تفنگ دو مسلسل، سه توپ ۱۰۵ کوتاه، یک اتومبیل فرماندهی، چند عدد آئینه مخابره. وقتی مراتب را به مرکز گزارش کردند از مرکز شاه استبضاح کرده بود که هشت هزار تفنگ را لشکر چه کرده است؟ در خیابان کفش و کلاه و حتی اسلحه افسران پرت و پلا شده بود و همه با اسب و یا پیاده و با تغییر لباس مشغول فرار بودند.

تعدادی از اسلحه به هنگام تقسیم شده بود. تعدادی در سربازخانه موجود بود که به دست دشمن افتاد و آنهایی که در دست سربازان ایرانی بود هر کدام با یک دست لباس کهنه که برای فرار مورد لزوم بود تعویض شده بود. طبق اطلاع واصله یکی به یک تومان و وجوه کمتری به فروش رفته بود، در اطراف ملایر، عشایر دو نفر امنیه را با همین تفنگها کشته و دهی را چپاول کردند...

«خدا را شاهد می گیرم که سربازان با یک روحیه عالی و حس وطن پرستی آماده دفاع از خاک وطن خود بودند و با یک روح پاک و ساده و بی آرایش حاضر به فداکاری و جانبازی برای حفظ زاد و بوم نیاکان خود و تا آخرین ساعت در کمال نظم و دیسیپلین اوامر رؤسا و افسران خود را اطاعت می کردند فقط حس ترس از جان که به سرلشکر مطبوعی (فرمانده لشکر تبریز) و فرماندهان هنگ و سایر افسران مستولی شده بود باعث شد که در قدم اول همگی به فکر حفظ خود و در نتیجه فرار از میدان جنگ و مقابله با نیروی شوروی بودند.»<sup>(۴۳)</sup>

یک عامل عمده درهم پاشیدگی اوضاع لشگرها، دستوره‌های غلط و ضد و نقیض مرکز بود و انتظار بیهوده‌ای که فرماندهان از تهران - رضاشاه و شورای عالی جنگ برای طرح ریزی و اداره امور جبهه‌های جنگ از راه دور داشتند. علیرغم این از هم پاشیدگی‌ها و فرارها، در آذربایجان، سربازان تنها با تفنگ و مسلسل مقاومت‌هایی در برابر روسها نشان دادند. در گردنه یام و میشوین اسواران ایرانی مأمور دفاع به مقاومت سختی دست زده و پس از تیراندازی شدید طرفین و بمباران هوایی گردنه، چون با تفنگ و مسلسل مقاومت در برابر تانک و زره پوش میسر نبود، اسواران پس از مصرف کلیه فشنگهای خود و تحمل تلفات سنگین عقب نشینی کرد.

دومین برخورد در قریه صوفیان، ده فرسنگی تبریز بین یکی از گردانهای پیاده هنگ سپهبان و قوای موتوریزه شوروی روی داد. سربازان پس از تیراندازی شدید با تفنگ و مسلسل به زره پوش‌ها و تانکها با تمام شدن فشنگ و مهمات دست از پایداری